

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۴۱، پیاپی ۱۳۱، بهار ۱۳۹۸ / صفحات ۹۱-۱۱۶

بررسی تاریخی جهاد ابتدایی در عصر رسول خدا(ص)^۱

فهیمة فرهمندپور^۲
علی اصغر شاهسون^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۰

چکیده

نبردهای پیامبر(ص) موضوع تحقیقات بسیاری بوده است. این تحقیق به سهم خود تلاش می‌کند به بررسی غزوات و مقایسه آن با جهاد ابتدایی مصطلح ابواب فقهی یعنی؛ جهاد برای توسعه و گسترش اسلام پرداخته، تصویری واقعی از دیپلماسی پیامبر(ص) در مقابل دشمنان و تعامل ایشان با غیرمسلمانان ارائه کند. پاره‌ای از مورخان و به دنبال آنها تعدادی از فقها، بسیاری از جنگ‌های پیامبر(ص) را به قصد توسعه اسلام معرفی کرده، به همین علت، اقدامات نظامی پیشدستانه را در دیپلماسی ایشان مجاز شمرده‌اند. اینان، جهاد اصلی را در اسلام جهاد ابتدایی می‌دانند و براین باورند که برای اجبار غیرمسلمانان به اسلام، می‌توان از ابزار جنگ بهره برد.

در این پژوهش، تلاش شده ضمن بررسی تاریخی مستندات فقها در خصوص جهاد ابتدایی، عوامل و انگیزه‌های پیامبر(ص) از ورود به اقدامات نظامی و نقش

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2019.3177.

۲. استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران؛ farahp@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری مدرسی تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران؛ a.a.markadeh@gmail.com

جهاد در توسعه اسلام مورد تحلیل و واکاوی قرار گیرد. به نظر می‌رسد ادله تاریخی مورد استناد فقها در حکم جهاد ابتدایی قابل خدشه و رویکرد پیامبر(ص) به مقوله جهاد، صرفاً رویکردی دفاعی بوده است و ایشان، شیوه‌هایی چون صلح طلبی، عدالت خواهی، تعاملات مسالمت آمیز با سایر ملل و تبلیغ و ترویج محتوای اسلام را شیوه‌های انتقال اسلام معرفی نموده است.

واژه‌های کلیدی: غزوات پیامبر اسلام(ص)، جهاد ابتدایی، جهاد دفاعی، تبلیغ اسلام.

مقدمه

در فقه اسلامی، دو نوع جهاد به نام‌های «ابتدایی» و «دفاعی»، مطرح و برای هر کدام، حدود و ضوابطی شمرده شده است. فقها جهاد دفاعی را جهادی می‌دانند که به منظور دفاع از سرزمین، جان و مال مسلمانان صورت می‌پذیرد (عاملی، ۱۴۱۰: ۳۵۱/۱). در مقابل، بنا به تعریف مندرج در منابع فقهی، جهاد ابتدایی، جهادی است که پیامبر(ص) یا امام(ع) به منظور دعوت مشرکان یا کفار به اسلام ترتیب داده و این مقصود، تا پذیرش اسلام ادامه می‌یابد. طبعاً مسلمانان آغازگر این جهادند و مشرکان در صورت امتناع، باید کشته شوند یا به اسارت درآیند (عاملی، ۱۴۱۳: ۷/۳). تصویری که فقها از این جهاد ارائه می‌کنند، گویای آن است که جهاد اصلی در نگاه آنان، همان جهاد ابتدایی است و آنچه در کتب علما در باب تأکید بر وجوب جهاد آمده، درخصوص همین نوع جهاد است (نجفی، ۱۹۸۱: ۵۳/۲۱). فقها با استناد به سیره پیامبر(ص) معتقدند گویاترین شاهد بر وجوب جهاد ابتدایی، وقوع سالانه حداقل یک جنگ در حکومت پیامبر(ص) است که از تمایل ایشان برای پیشبرد اسلام با ابزار جنگ و قتال حکایت می‌کند. بدین ترتیب چهرهای خشونت طلب از رسول خدا القاء می‌شود، تلقی‌ای که با قرآن و سیره پیامبر(ص) مغایر است. در این زمینه، تأکید قرآن بر حُسن خلق و نرم خوئی و دل‌رحمی رسول خدا(ص) و تأثیر این اخلاق بر توسعه اسلام قابل توجه است (قلم/۴؛ آل عمران/۱۵۹). بر این اساس، در پژوهش حاضر، با آزمودن این فرضیه که نبردهای پیامبر(ص) هر کدام به نوعی واجد وجوه دفاعی بوده و ایشان از ابزارهایی غیر از جنگ برای ترویج اسلام و توسعه مرزهای مسلمانی بهره می‌جسته‌اند، ادله تاریخی مورد استناد فقها در مسئله جهاد ابتدایی مورد تحلیل، واکاوی و نقادی قرار گرفته است. در این راستا، ابتدا تعریف جهاد ابتدایی و مسئله وجوب آن در اندیشه فقهای عامه و خاصه بررسی شده و سپس عمده‌ترین مستندات تاریخی آنان در این زمینه مورد ارزیابی قرار گرفته است.

پیشینه مطالعات مرتبط

موضوع جهاد ابتدایی، نبردهای عصر پیامبر(ص)، فتوحات دوره خلفا و کشف ارتباط و وجوهی از مقایسه میان آنها مورد توجه پژوهش‌هایی قرار گرفته است که توجه به آنها می‌تواند به دریافت دقیق‌تر مرزهای مفهومی پژوهش حاضر کمک کند. کتاب «جهاد ابتدایی در قرآن کریم» (ردیه‌ای بر نگرش منکران مشروعیت جهاد ابتدایی)، تألیف محمدجواد فاضل لنکرانی (۱۳۹۷) با رویکردی فقهی و با پیش‌فرض‌های مشابه سایر فقها - که در ادامه این مقاله نیز مورد بحث و واکاوی قرار خواهد گرفت - دیدگاه منکران جهاد ابتدایی را از اساس، رد کرده و وجوب جهاد ابتدایی را (مشروط به حضور معصوم) متکی بر مستندات قرآنی مورد تأکید قرار داده است. این درحالی است که محمود واعظی در مقاله‌ای قرآنی با عنوان «واکاوی خاستگاه جهاد ابتدایی (روش‌شناسی تفسیری و روایی) و نقش آن در اسلام‌هراسی» (فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، دوره ۶، ش ۴، سال ۱۳۹۵) و با هدف بررسی صلح و جنگ در دیدگاه اسلام، تمرکز اساسی خود را بر ارزیابی دو دیدگاه مخالف در خصوص ناسخ‌بودن یا نبودن آیه «سیف» برای آیات «صفح و عفو» معطوف نموده و در نهایت با پذیرش نظر دوم، تأکید می‌کند که اسلام طرفدار خشونت نیست و آیات قرآن نیز اشعار به دفاعی‌بودن جهاد دارد.

از سوی دیگر؛ مقاله «واکاوی دیدگاه اهل بیت به فتوحات صدر اسلام با رویکرد تاریخی - حدیثی» (علی حسن‌بیگی، مطالعات تاریخی جنگ، دوره ۲، ش ۲، تابستان ۱۳۹۷)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد «بررسی علل توقف فتوحات دوره خلفای نخستین در عصر حکومت امام علی(ع) و امام حسن(ع)» (ابوالفضل جمشیدی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۹) و پایان‌نامه کارشناسی ارشد بررسی تاریخی رویکرد امام علی(ع) و اصحابش در فتوحات عصر خلفا (هاشم موسوی، دانشگاه باقرالعلوم، ۱۳۹۴) با واکاوی انگیزه فاتحان، بررسی و ارزیابی مستندات و شواهد تاریخی مثل بشارت‌های پیامبر(ص) به فتوحات و مشورت امام علی(ع) با خلفا و بررسی روایات و شواهد تاریخی که ناظر به مشروع‌نبودن فتوحات هستند، مشروع‌نبودن فتوحات را از منظر اهل بیت تقویت می‌کنند. علاوه بر این موارد، الهه غفوریان در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «مقایسه تطبیقی جنگ‌های عصر پیامبر(ص) و عصر فتوحات» (دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه زنجان) اصول، اهداف و روش‌های نبردهای مسلمانان در این دو دوره را مقایسه و میزان تفاوت و تمایز آنها را نشان می‌دهد.

بررسی این پژوهش‌ها، اولاً؛ گستره فراخ و میان‌رشته‌ای (فقهی، تاریخی، قرآنی، روایی و...) مسئله را نشان داده، ضرورت نگاهی چندوجهی را آشکار می‌سازد و ثانیاً؛ معلوم می‌سازد ابعاد

مهمی از مسئله همچنان و تا رسیدن به حداقلی از تفاهم و توافق نسبی علمی، نیازمند انجام تلاش‌های جدید محققان است. این مقاله با تأکید بر همین دو نکته و با نگاهی به ابعاد مختلف موضوع، تلاش در این زمینه را منظور داشته است.

۱. جهاد ابتدایی از دیدگاه برخی فقهای اهل سنت

گرچه قائلین به وجوب جهاد ابتدایی، مدعی اجماع علمای سلف در این موضوع شده‌اند (قرضاوی، ۲۰۰۹: ۴۰۵/۱) اما نمی‌توان تفاوت تعبیر آنها را نادیده گرفت. فتاوی بعضی از علمای اهل سنت مانند شافعی (م ۲۰۴)، در این زمینه از صراحت و شدت بیشتری برخوردار است (همان، ۱۰۴/۱). وی آیات مطلقه جهاد را از دلایل فتوای خود برمی‌شمارد و آیات مقیده را با آیه «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظُلُمُوا» منسوخ می‌داند (شافعی، ۱۹۷۳: ۱۶۲/۴). ابن‌همام حنفی (م ۸۶۱) در فتح‌القدر نیز جنگ با کفار را واجب دانسته اگرچه آنان آغازکننده جنگ نباشند (ابن‌همام حنفی [بی‌تا]: ۱۹۶/۵). وی نیز به نسخ آیات مقیده جهاد معتقد است. این در حالی است که فقها، در صورت وجود یک دلیل مطلق و یک دلیل مقید، مطلق را بر مقید، حمل و به این ترتیب، حدود مطلق را مشخص می‌نمایند (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۰/۲۱۵). طبری در تفسیر خود ذیل آیه ۱۹۰ بقره، ادعای منسوخ‌بودن آیات مقیده را تحکم و زورگویی می‌شمارد (طبری، ۱۴۱۲: ۸۹/۱). شافعی افزون بر آیات قرآن، سیره پیامبر (ص) را نیز مبنای فتوای خود قرار می‌دهد و می‌گوید: چون پیامبر (ص) در هر سال یک جنگ انجام می‌داد، جهاد ابتدایی واجب است. البته شافعی در ادامه مطلب، گفته اولیه خویش را نقض می‌کند و می‌گوید: گاه زمانی می‌گذشت که هیچ سریه و یا جنگی اتفاق نمی‌افتاد. (شافعی، ۱۶۲/۴) وی با هم‌طراز دانستن جهاد ابتدایی با نماز و روزه، که هرچه بیشتر انجام شود، فضیلت بیشتری خواهد داشت، فتوا می‌دهد که جهاد نیز حداقل یک مرتبه در سال واجب است (همان، ۱۶۸).

فقهای دیگری از جمله القدوری (م ۴۲۸) از فقهای حنفی، قرطبی (م ۴۶۲) فقیه مالکی و ابن‌قدامة (م ۶۲۰) از فقهای حنبلی نیز فتاوی مشابهی در این موضوع دارند. (القدوری، ۱۹۹۷: ۱۶۲/۴؛ قرطبی، ۲۲۳/۵ به نقل از مروارید، ۱۴۲۲: ۲۲۳/۳۵؛ ابن‌قدامة، ۱۹۶۸: ۱۴۲/۱)

۲. جهاد ابتدایی از دیدگاه علمای شیعه

اندیشه وجوب جهاد ابتدایی از دیدگاه علمای شیعه (خصوصاً متقدمین) نیز — گرچه با مبنایی متفاوت با اهل سنت — امری پذیرفته است. علمای شیعه برای جهاد ابتدایی شرایط خاصی مدنظر

دارند که حضور امام عادل از جمله آنهاست. اما با این حال در بعضی استنادات خود به علمای اهل سنت نزدیک شده‌اند. در ادامه، نمونه‌هایی از فتاوی‌ای ایشان مورد توجه قرار گرفته است.

• جهاد ابتدایی به صورت مطلق

از ظاهر عبارت قدما استفاده می‌شود که آنان، وجوب جهاد ابتدایی را به صورت مطلق پذیرفته‌اند. آنان گرچه این جهاد را مشروط به حضور امام یا نائب او می‌دانند ولی بر غایت جهاد ابتدایی (یعنی جنگیدن تا پذیرش اسلام) اتفاق نظر دارند و به وجوب آن فتوا داده‌اند.

شیخ طوسی (م ۴۶۰) ضمن اعلام وجوب جهاد با تمام فرقه‌های کفر میان اهل کتاب و غیر آنان تفاوت قائل شده و پذیرش شرایط اهل ذمه را برای گروه دوم به عنوان جایگزین اسلام آوردن می‌پذیرد. (طوسی، ۱۴۰۰: ۵۱/۱). وی همچنین تأکید می‌کند رهبر مسلمان حق دارد به کفار در حال بی‌خبری حمله نظامی کند؛ چنان که پیامبر (ص) با بنی‌المصطلق این‌طور رفتار کرد. (همو، ۱۳۸۷: ۱۹۰/۲)

علامه حلی (م ۷۲۶)، اقل جهاد با مشرکین و کفار غیر از یهود و نصاری را یک مرتبه در سال می‌داند و تأکید می‌کند این عمل هرچه بیشتر انجام شود، فضیلتش بیشتر خواهد بود، چنان‌که پیامبر (ص) در هر سال یک بار با کفار جنگید (حلی، ۱۴۱۴: ۱۶/۹ و همو، ۱۳۸۱: ۴۶/۱). او نیز در این زمینه به حمله غافلگیرانه پیامبر به بنی‌المصطلق استناد می‌کند (همان، ۴۰/۱).

نجم‌الدین حلبی (م ۴۴۷)، قاضی ابن‌براج طرابلسی (م ۴۸۰)، شهید اول (م ۷۸۶)، محقق کرکی (م ۹۴۰) و شهید ثانی (م ۹۶۶) نیز فتاوی‌ای مشابهی دارند (حلبی، ۱۴۰۰: ۳۱؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶: ۸۱/۱؛ عاملی، ۳۵۱/۱: کرکی، ۱۴۱۴: ۳۶۵/۳؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۲۱/۳ و همو، ۱۴۱۰: ۲۵۷/۱)

آیت‌الله نجفی، صاحب جواهر (م ۱۲۶۶) می‌گوید: بدون شک جهاد اصلی، همان جهاد ابتدایی با کفار است برای دعوت آنها به اسلام و این جنگ، همان است که آیه شریفه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ» در مورد آن نازل شده است (نجفی، ۵۳/۲۱؛ همچنین ن.ک. به؛ همان، ۲۳۴/۲۰ و ۲۴۰).

دیدگاه آیت‌الله خویی، فقیه معاصر دیگر نیز در خصوص جهاد، همانند متقدمین است. اما آنچه فتاوی‌ای ایشان را از دیگران متمایز می‌کند، فتوا به وجوب جهاد ابتدایی حتی در زمان غیبت، مشروط به تمکن حاکم اسلامی است (خویی، ۱۴۱۰: ۳۵۹/۱).

امام خمینی نیز گرچه در بحث جهاد، به جهاد ابتدایی اشاره‌ای نکرده است اما در مبحث امر به معروف، هنگام تبیین مسئولیت‌های فقیه در زمان غیبت می‌گوید: فقیه تمام مسئولیت‌های امام را

در زمان غیبت برعهده دارد، مگر جهاد ابتدایی که این مسئله به عهده فقیه نیست و باید امام حضور داشته باشد (خمینی، ۴۸۲/۱).

آنچه از ظاهر این عبارات استفاده می‌شود اعتقاد فقهای شیعه به وجوب جهاد ابتدایی به‌عنوان جهاد اصلی است. عمده دلایل آنها نیز مانند فقهای سنی، قرآن و سیره پیامبر(ص) و به‌ویژه واقعه بنی‌المصطلق است.

• بازگشت جهاد ابتدایی به دفاع

گروهی دیگر از علما به‌طور صریح به جهاد ابتدایی فتوا نمی‌دهند بلکه جهاد ابتدایی را به‌گونه‌ای تقریر می‌کنند که معنای آن، به جهاد دفاعی بازمی‌گردد. در واقع، این افراد در اینکه جنگ و جهاد صرفاً باید دفاعی باشد، تردیدی ندارند. نکته در این است که دفاع باید از چه چیزی صورت گیرد؟ در نظر این علما، توحید و مبارزه با شرک از حقوق انسانی قلمداد می‌شود که یک حق عمومی است. در این صورت، مبارزه برای رفع شرک و موانع تبلیغ، جایز و در حکم دفاع از این حق در معرض تهدید است.

علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۹۰ سوره بقره می‌نویسد: «... اساس قوانین فردی و اجتماعی، توحید است و دفاع از چنین اساس و ریشه‌ای، حق مشروع بشر است. حقیقت قتال ابتدایی، دفاع از حقوق انسانیت و کلمه توحید و یکتاپرستی است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۰/۲). استاد مطهری نیز جهاد در قرآن را منحصر به دفاع می‌داند اما او هم معنایی مشابه علامه طباطبایی از دفاع ارائه می‌دهد (مطهری، ۲۵۱/۲۰).

علامه جوادی آملی نیز با بیان چند مقدمه در باب جهاد و حکمت دفاع، نتیجه می‌گیرد که از نظر قرآن کریم، روح جهاد ابتدایی نیز به دفاع از مظلومان بازمی‌گردد زیرا مستکبران مانع نفوذ تعلیم و تبلیغ اسلام به تشنه‌کامان علم و ایمان‌اند و جهاد با طاعیان، به‌معنای طرد مانع واقع‌حاجب برای رسیدن معارف ناب به محرومان است (جوادی، ۱۳۸۹: ۵۸۶/۹).

۳. استناد فقها به سیره رسول خدا(ص) در غزوات

یکی از مستندات فقها در موضوع جهاد ابتدایی سیره رسول خدا است. براساس فتاوی‌ای که بیشتر به نمونه‌هایی از آن اشاره شد، در عصر حاکمیت پیامبر(ص) در مدینه هر سال یک نبرد اتفاق افتاده است. آنان بر همین اساس نتیجه می‌گیرند که حمله به غیرمسلمانان برای واداشتن آنان به قبول اسلام، مشروعیت داشته است. از مجموعه غزواتی که در نگاه فقها، مستمسک فتوای جهاد ابتدایی

قرار گرفته است، نبرد بدر، بنی مصطلق (مریسیع)، هوازن (حنین) و طائف است اما شکی در دفاعی بودن بقیه نبردها مانند؛ احد و خندق نیست. (قرضاوی، ۱/۳۵۹). در ادامه به موارد مورد استناد فقها پرداخته می‌شود.

• بعضی، بدر را به‌عنوان یکی از جنگ‌های تهاجمی پیامبر (ص) تلقی کرده‌اند و طبیعتاً، گفتار آن‌ها متأثر از این تلقی و نیز به مقتضای نیاز سیاست حکومت‌های بعدی، پیامبر (ص) را متخاصمی نشان می‌دهد که با لشکری انبوه برای جنگ با مشرکان و غارت اموالشان برنامه‌ریزی کرده است. (للحیدان، ۱۴۰۸: ۱۱۶/۱؛ آرمسترانگ، ۱۳۸۳: ۱۰۹/۱) برای اظهار نظر در این موضوع، واکاوی دقیق کلمات و رفتارهای دو گروه متخاصم و بازنمایی اهداف و مقاصد آنان از رهگذر بررسی و تحلیل دوباره نقل‌های تاریخی ضروری به نظر می‌رسد.

به‌خلاف دریافت ابتدایی از ماجرای جنگ بدر مبنی بر دستور پیامبر (ص) برای مصادره کاروان تجاری قریش، دقت در اسناد تاریخی نشان می‌دهد مقصود پیامبر (ص) متوجه بازپس‌گیری مال‌التجاره مسلمانان بود که پیشتر به‌نفع کاروان تجاری قریش مصادره شده بود. (واقعی، ۱۴۰۹: ۲۰/۱؛ طبری، ۱۹۶۶: ۱۳۶/۳؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۷: ۱۱۶/۲). به‌علاوه، پیامبر (ص) از ابتدا قصد جنگ نداشت. تعداد زیادی از اصحاب همچون اسید بن حضیر تمایلی به همراهی نشان ندادند چون گمان نمی‌کردند جنگی اتفاق بیفتد و غیر از گرفتن اموال، مسئله دیگری در کار باشد (واقعی، ۱/۳۱). حتی با آنکه در عهدنامه پیامبر (ص) با انصار، آنان متعهد شده بودند تا در جنگ و صلح در کنار رسول خدا باشند اما بنا بر گزارش واقعی، رسول خدا تا قبل از بدر از نیروی نظامی انصار استفاده نکردند، چون فکر می‌کردند آنها فقط در خود یثرب از ایشان دفاع می‌کنند. (همان، ۱/۶۱). تا آنجا که واقعی تصریح می‌کند انصار پیامبر (ص) و مسلمانان حتی هنگام رویایی با مشرکان، که به‌صورت طبیعی باید مسلح باشند، فاقد شمشیر و دیگر سلاح‌های نظامی بودند (همان جا). یکی از اهداف پیامبر (ص) و مسلمانان از هجرت، تأمین آزادی ابراز عقیده بود که در مکه به‌خاطر فشار و اختناق مشرکان از آنها سلب شده بود. آنان با هجرت به مدینه از خطر هجوم قریش آسوده بودند و در کمال آزادی به امور دینی خود می‌پرداختند. با این حال، معقول نبود خود را درگیر جنگ با قریش کنند. به همین دلیل در پیمان‌نامه با یثربیان نیز نشانه‌ای دال بر اندیشه تهدید یا حمله به قریش، گنجانده نشده بود.

هنگامی که مشرکان مطلع شدند پیامبر (ص) قصد مصادره کاروان تجاری آنها را دارد، برای نبرد با مسلمانان شروع به تحریک عمومی کردند تا سپاهی برای نبرد با پیامبر (ص) تجهیز نمایند. (واقعی، ۱/۲۰). به نقلی دیگر، هنگامی که ابوسفیان ضمیم بن عمرو را برای تحریک و

تجهیز مکان فرستاد، همه به جنب و جوش افتادند که سپاهی برای مقابله آماده کنند چون همه آن‌ها هر چند محدود، در آن کاروان سرمایه گذاری کرده بودند. (ابن حزم [بی تا]: ۱۱۱). وقتی ابوسفیان با تغییر مسیر، کاروان را از خطر دور کرد، توصیه نمود آنان به مکه بازگردند، اما ابوجهل قسم خورد که ما باز نمی گردیم. (واقعی، ۵۲/۱) هنگامی که پیامبر(ص) خبر تهاجم مشرکان را شنید، چاره‌ای جز رویارویی نداشت اما به آنان پیام داد اگر کس دیگری مسئولیت این جنگ را به عهده بگیرد، بهتر است. من دوست ندارم با شما جنگ کنم (همان، ۶۷/۱) حکیم بن حزام که از مشرکان بود، به انصاف کلام پیامبر(ص) اذعان کرد و از مشرکان خواست بازگردند (همان). اما ابوجهل بر جنگ اصرار داشت و قریش را نیز به جنگ متمایل کرد (مقریزی، ۱۴۲۰: ۳۳۹/۸؛ ابن اثیر، ۲۶۵/۳؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴۲۸/۲). حتی بعد از اینکه تلاش‌های پیامبر(ص) برای ممانعت از جنگ مؤثر نیفتاد، باز هم دستور داد کسی به مشرکان حمله نکند. چنان که خفاف بن ایماء می گوید: در روز بدر با آن که مردم آماده حمله بودند، اصحاب پیامبر(ص) را دیدم که شمشیرهای خود را نکشیده‌اند. حال آنکه مشرکان به محض پیش آمدن، شمشیرهای خود را کشیده بودند. از یکی از مهاجران علت را پرسیدم، گفت: پیامبر(ص) گفته است تا آنها شما را محاصره نکرده‌اند، شمشیر نکشید. (کلاعی اندلسی، ۱۹۷۰: ۳۳۱/۱). مشرکان به تجاوز کاری خود معتقد بودند ولی باز اصرار بر جنگ داشتند. عتب بن ربیع می گوید: نمی دانم هرگز کسی راهی عجیب تر از راه ما پیموده است؟ کاروان ما نجات یافت و ما به قصد ستم بر گروهی، به سرزمین‌های ایشان آمده‌ایم. (واقعی، ج ۱ ص ۵۲). بعضی محققان معتقدند قبل از اینکه ابوسفیان قریش را از خطر حمله مسلمانان آگاه کند، قریش آماده چنین پیش آمدی بود، چون نامعقول بود که قریش با آگاهی از اهمیت فراوان این کاروان و پس از تهدیدهای قبلی پیامبر(ص) در این زمینه، بدون اتخاذ تدابیر ویژه تمام سرمایه خود را بر پشت هزار شتر رها کنند. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که حرکت و حضور تمام اکباد قریش در بدر با برنامه ریزی قبلی انجام شده است نه متعاقب پیام ابوسفیان. با عنایت به این مطالب، می توان دانست که چرا تعدادی از مسلمانان با وجود نیاز شدید مالی از همراهی با پیامبر(ص) سرباز زدند و این کراهت بدون دلیل، در شرایطی که آنان به آسانی می توانستند به کاروان دست یابند، نامعقول بود مگر اینکه گفته شود آنها از احتمال ساماندهی مشرکان مکه برای دفاع از این کاروان تجاری آگاه بودند (زرگری نژاد، ۱۳۸۳: ۷۰).

بعد از اتمام درگیری نیز رحمت و رأفت به اشکال مختلف در سیره پیامبر(ص) دیده شد. (فرج، ۱۹۵۸: ۱۷؛ واقعی، ۶۶/۱) در جمع بندی می توان گفت: مسلمانان برای احقاق حقوق از دست رفته خود از مدینه خارج شدند و از هر راهی که منجر به ترک مخاصمه شود، کوتاهی نکردند. اما در نهایت در مقابل حمله و هجوم قریش از خود دفاع کردند (قرضاوی، ۳۶۷/۱).

• یکی دیگر از مستندات فقها مبنی بر حمله هجومی (ابتدایی) مسلمانان، واقعه بنی المصطلق است. مشروح ترین متن تاریخی مرتبط، توسط واقدی گزارش شده است. طبق این گزارش، حارث بن ضرار، رهبر بنی المصطلق میان قوم خود و سایر اعراب رفت و آنها را به نبرد با پیامبر (ص) دعوت کرد و توانست آنها را برای جنگ آماده کند. پیامبر (ص) از تصمیم بنی المصطلق مطلع شد و بریده اسلمی را برای تحقیق به سوی آنان فرستاد. پس از تأیید بریده، پیامبر (ص) برای دفاع از مسلمانان به سوی بنی المصطلق حرکت و قبل از اینکه به نبرد بپردازد، آنها را به اسلام دعوت کرد. گرچه بنی المصطلق به جای پذیرش اسلام، به سوی مسلمانان تیراندازی کردند. واقدی این گزارش را به عنوان مختار خود مطرح می کند ولی در ادامه می گوید: طبق نقل عبدالله بن عمر، پیامبر (ص) غافل گیرانه به سوی بنی المصطلق حمله کرد. ولی وی این نقل را قابل اعتماد نمی داند. (واقدی، ۱/۱۴۵). مسلم است که گزارش عبدالله بن عمر، مستند فتاوی اهل سنت قرار گرفته است. (صالحی، ۱۳۸۲: ۸۹). بعضی از شیعیان نیز بدون بررسی، این گزارش را مبنای فتاوی خود قرار داده و از گزارش واقدی که اخبار خود را از جمع زیادی از روایان نقل کرده، غفلت نموده اند. علاوه بر این، منابع تاریخی به اتفاق می گویند: بنی المصطلق برای حمله به مدینه آماده شده بودند و چون خبر اجتماع آنها به رسول خدا رسید، سپاه را به سوی بنی المصطلق حرکت داد (لیثی عصفری، ۱۴۱۵: ۳۵؛ طبری، ۱۹۶۶: ۶۰۴/۲؛ ذهبی، ۱۴۰۹: ۲۵۹/۲؛ ابن خلدون، ۲/۴۴۵). ضمن آنکه هنگام رویارویی، از آنها خواست از اقدامات خصمانه خویش دست بردارند اما با اقدام آنها به تیراندازی، ایشان به ناچار موقعیت تدافعی گرفت؛ پس هیچ کدام از اقدامات رسول خدا نسبت به بنی المصطلق غافل گیرانه و پیشدستانه صورت نگرفته است تا بتواند مستند فتاوی و جوب جهاد ابتدایی قرار گیرد.

• در واقعه حنین، به گزارش منابع تاریخی، قبایل هوازن و ثقیف پس از فتح مکه با هم هماهنگ شدند و برای حمله به مسلمانان، سپاه بزرگی به فرماندهی مالک بن عوف فراهم کردند. پیامبر (ص) بعد از اطلاع از ماجرا، به سوی آنها حرکت کرد که نهایتاً به شکست و فرار دشمن انجامید. از جمله، مردم قبیله ثقیف به قلعه خود پناهنده شدند و پیامبر (ص) آنجا را محاصره کرد. (مقریزی، ۲/۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳۲۲/۴). طبق بعضی اسناد، پیامبر (ص) منجنیق نیز آماده ساخت (واقدی، ۳/۸۸۶) اما در هیچ سند تاریخی گزارشی از قتل عام ثقیف نیامده است. آنچه از عبارت شافعی و شیخ طوسی استفاده می شود که پیامبر (ص) در محاصره طائف، به وسیله منجنیق خانه ها را بر سر آنها خراب کرد (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۱/۲؛ شافعی، ۴/۳۸۷) مستند به هیچ نقل تاریخی نیست و در گزارش های این واقعه نیز مؤیدی بر جهاد ابتدایی در اقدامات رسول خدا (ص) یافت نمی شود.

به نظر می‌رسد علمای بعدی در فتوا به وجوب جهاد ابتدایی، ضمن استناد به سیره پیامبر(ص) و بدون اشاره به دلایل ایشان برای ورود به عرصه نظامی، صرف وجود یک جنگ را در هر سال از حکومت پیامبر(ص)، دلیل موجهی برای صدور فتوای خویش می‌دانند. این در حالی است که در سیره پیامبر(ص)، جنگ و خشونت جایگاهی نداشت و اقدامات ایشان از ورود به عرصه جنگ، تنها پاسخ به تهاجمات دشمنان بود.

گرچه این پژوهش تنها درصدد واکاوی مستندات تاریخی جهاد ابتدایی است و نه ادله و قرائن قرآنی و روایی، اما در پایان این بخش لازم است به نکته‌ای در خصوص آیات ابتدایی سوره توبه که مورد استناد برخی از قائلین به وجوب جهاد ابتدایی قرار گرفته است (طوسی، ۱۳۸۷: ۲/۲؛ شافعی، ۳۳۵/۴) به اختصار اشاره شود. چرا که این آیات در واقع به یک موقعیت مشخص تاریخی اشاره داشته و ظاهراً به صریح‌ترین شکل بر ضرورت مواجهه با مشرکان در صورت مقاومت در برابر اسلام دلالت دارد. در این آیات، خداوند به مشرکان چهارماه مهلت می‌دهد تا تکلیف خود را با رسول خدا مشخص نمایند، چرا که بعد از اتمام این زمان، دیگر میان مشرکان و رسول خدا پیمانی نیست و مسلمانان می‌توانند مشرکان را در هر کجا یافتند، به قتل برسانند. اما دقت در این آیات چند نکته را روشن می‌کند که با آنچه فقها از آن به جهاد ابتدایی تعبیر می‌کنند، هماهنگ نیست:

نکته اول: این آیات تنها به مشرکانی اشاره دارد که با پیامبر(ص) عهد بستند و سایر مشرکان را دربر نمی‌گیرد.

نکته دوم: در آیات مورد بحث، مشرکان معاهد نیز به روشنی به دو گروه تقسیم شده‌اند: کسانی که عهد شکستند و آنان که بر عهد خود با پیامبر باقی ماندند. حکم مهلت چهارماهه و اعلام برائت و انزجار خدا و رسول خدا که در آیات بعدی مورد اشاره قرار می‌گیرد، به قرینه الف و لام که عهد ذکر می‌شود (یعنی همان مشرکان صدر آیه) شامل حال مشرکانی است که نقض عهد کردند. در ادامه آیه، تکلیف مشرکان معاهدی که نقض پیمان نکرده‌اند به وضوح روشن شده و رسول خدا مکلف گردیده پیمان آنها را تا انتهای مدت مورد توافق، محترم شمارد و هیچ تعرضی نسبت به آنها صورت نگیرد. (منتظری، ۱۴۲۹: ۶۴)

نکته سوم: در ادامه آیات، خداوند می‌فرماید؛ اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهِش ده. این آیه هم نسبت به همان مشرکانی صادر شده که نقض عهد کردند (و آلا اگر پیمان‌شکن نبودند نیازی به تقاضای پناهِندگی نداشتند). معلوم می‌شود حتی در خصوص همان مشرکان پیمان‌شکن نیز تمام تلاش در جهت ایجاد فرصت برای ابلاغ کلام خدا به آنهاست تا جایی که

خداوند از رسولش می‌خواهد آنها را با امنیت به مکانشان برگرداند. مقایسه این وظیفه با حکم اول آیه - یعنی جواز تعرض پس از مهلت چهارماهه - نشان می‌دهد که حتی در صورت گذشت مهلت، چنانچه احتمال بروز فرصتی برای ابلاغ کلام الهی به عهدشکنان وجود داشته باشد، باز هم این امر در اولویت است نه کشتن آنها.

نکته چهارم: در آیه هفت، خداوند یک بار دیگر تکلیف مشرکانی را که پیمان نشکستند، مشخص می‌کند و حفظ این تعاهد دوطرفه را مصداق تقوا می‌داند. لذا پذیرفتنی نیست خداوند در ابتدا حکم قتل مشرکان را (چه ناقض عهد باشند و چه نباشند) صادر کند و به آنها مهلت دهد و در ادامه پایبندی به پیمان را ستایش کند و آن را مصداق تقوای الهی بداند. (ورعی، ۱۳۸۹: ۴۳).
از مجموع این نکات روشن می‌شود که نمی‌توان برای وجوب جهاد ابتدایی - با تعریفی که به آن اشاره شد- به آیات ابتدایی سوره توبه (و آیات دیگر نظیر آن) استناد نمود.

۴. فتوحات و تأثیر آن بر جهاد ابتدایی

یکی از مستندات آنکه در باب جهاد ابتدایی مورد توجه قانونین به این نظریه به‌ویژه عامه قرار گرفته، عملکرد خلفای اولیه در خصوص فتوحات در عصر آنهاست. این گروه، فتوحات را ادامه غزوات پیامبر (ص) شمرده و بر این اساس، جهاد در اسلام را جهاد ابتدایی می‌دانند (للحیدان، ۱۱۶/۱). از آنجا که مسئله پژوهش حاضر، واکاوی دلایل و زمینه‌های جنگ‌های دوره نبوی است و مواضع و اقدامات خلفا و دوران امامان بعد از پیامبر، اساساً از حوزه تاریخی این پژوهش خارج است و پژوهش یا پژوهش‌های مستقلی می‌طلبد، تنها به این اشاره بسنده می‌شود که با رحلت رسول خدا، اولین چالش جدی میان مسلمانان در مسئله جانشینی ایشان شکل گرفت. (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۳۳/۱)
پس از روی کار آمدن ابوبکر، واکنش‌های مختلف موافق و مخالف با این امر، می‌توانست دغدغه مشروعیت را متوجه حکومت او نماید. تقابل وسیع خلیفه با مرتدان و حتی سرکوب شدید مخالفان خود با عنوان مرتد (ابراهیم حسن، ۱۹۶۴: ۳۵۱/۱) می‌تواند در راستای تلاش وی برای تأمین مشروعیت حکومتش ارزیابی شود. پس از آن مقطع نیز خلیفه برای مدیریت تنش‌های داخلی، با اقدام به جنگ‌هایی به بهانه توسعه اسلام، در واقع نگاه‌ها را متوجه خارج از جغرافیای اسلام نمود. (ابن‌عثم، ۱۴۱۱: ۷۰/۱) روشن است که توفیق برنامه خلیفه در گرو مشروعیت‌بخشی به جریان این لشکرکشی‌ها بود، مشروعیتی که با نسبت‌دادن چنین سیاستی به پیامبر (ص) تأمین گردید (ابن‌عقیبه، ۱۴۱۰: ۳۵/۱). این امر، شالوده‌مبنایی غلط را پی‌ریزی کرد که با پایان حکومت ابوبکر همچنان در عصر خلفای بعدی تداوم یافت. این قرائت از جهاد و اقدامات نظامی

پیامبر(ص)، در عصر تدوین، تأثیر خود را بر نگارش تاریخ و سیره برجای نهاد و مستمسک عالمان و فقهای بعدی در فتاویای مربوطه شد. به تدریج فتوا به جهاد ابتدایی، به عنوان یک فرضیه مقبول مورد تأیید فقهای عامه و خاصه قرار گرفت و در کتب فقهی، بابی را به خود اختصاص داد. جالب است که فقهای شیعه، برای مشروعیت بخشی به فتوحات عصر خلفای اولیه حتی براساس مبانی کلامی و فقهی شیعی، مدعی تقریر معصوم (امام علی(ع)) شده، سکوت ایشان را نشانه رضایت و مفید مشروعیت این جریان دانسته اند. ادعایی که نمی توان مبنای تاریخی قابل استنادی برای آن یافت. (انصاری، ۱۴۱۵: ۲/۲۴۶)

۵. انگیزه های پیامبر(ص) از ورود به عرصه های نظامی

مورخان مجموع نبردهای عصر پیامبر(ص) را بیست و هفت مورد برمی شمارند که در نه تایی آنها، پیامبر(ص) شخصاً در مبارزه شرکت داشته است. (واقعی، ج ۷/۱) در بقیه موارد، یا پیامبر وارد کارزار نشده یا در نهایت، اقدامات نظامی به جنگ منجر نشده است. این اقدامات نظامی که غالباً سرایایی با مأموریت های محدود و جزئی بوده اند، در ردیف جنگ های رسول خدا معرفی شده، به تدریج، وقوع جنگ سالانه، تلقی و به عنوان سیاستی از جانب پیامبر به شمار آمده اند. حتی در مواردی، اقدامات تدافعی رسول خدا به عنوان رویکرد تهاجمی معرفی و مورد استناد قرار گرفته است. البته به موارد بسیاری که وجه دفاعی آنها محرز است (قرضاوی، ۱/۳۵۹)، استناد نشده است. در ادامه، انگیزه هایی که موجب اقدامات نظامی رسول خدا البته با رویکرد دفاعی شده است، مورد بررسی قرار می گیرد.

• اقدامات نظامی پیشدستانه

اقدامات پیشدستانه از جمله تاکتیک های نظامی رسول خدا بوده اما گاه، اقدامی تهاجمی تلقی شده است. اقدامات نظامی پیشدستانه هنگامی رخ می دهد که شواهد متقاعدکننده ای مبنی برحمله قریب الوقوع دشمن وجود دارد. (مجرد، ۱۳۹۰: ۲۴) در این صورت، اقدام پیشدستانه درحقیقت فعالیتی دفاعی است. رسول خدا بعد از اینکه مطلع شد بنی المصطلق به قصد از بین بردن دولت مدینه درصدد تدارک نظامی برای حمله هستند، افرادی را برای بررسی صحت خبر به سوی بنی المصطلق فرستاد و بعد از اینکه حمله آنها را قطعی دانست حالت تدافعی به مسلمانان داد تا مورد حمله غافل گیرانه قرار نگیرند.

در رویدادی مشابه یعنی در واقعه تبوک نیز چون به رسول خدا خبر رسید که رومیان در حال تجهیز نیرو و برای حمله به مدینه هستند، نیروهای خود را بسیج کرده، به سوی روم فرستاد. البته در

آنجا مطلع شدند که خبر اشتباه بوده است. برخی اقدامات مشابه پیامبر(ص) در موارد دیگری همچون نبرد خیبر، ذات السلاسل، حنین و طائف نیز بر چنین مبنایی استوار است.

اصولاً تجاوزات از ناحیه دشمن، در یکی از حالات زیر متصور است:

- صورت اول؛ تجاوز در آینده محتمل است.
- صورت دوم؛ تجاوز در شرف وقوع است.
- صورت سوم؛ تجاوز در حال وقوع است.
- صورت چهارم؛ تجاوز به پایان رسیده و خطر تمام شده است.

طبعاً در وجود حق دفاع در حالت سوم و نبود حق دفاع در حالت اول و چهارم تردیدی وجود ندارد. صرف احتمال تهدید دشمن، دلیل متقاعدکننده‌ای برای حمله نیست (آقاباقری، ۱۳۹۳: ۶۶) اما در صورت دوم، اقدام پیش‌دستانه البته براساس اطلاعات مبتنی بر واقعیات، کاملاً مشروعیت دارد. چنان‌که پیامبر بعد از اطلاع از حمله طوایفی همچون رومیان یا بنی‌المصطلق، اشخاصی را برای بررسی اخبار، اعزام نمودند و بعد از اینکه به حمله دشمن مطمئن شدند، به جنگ پیش‌دستانه یا همان دفاع مشروع به مقتضای موقعیت اقدام کردند. بنابر این، چنین مواردی، جهاد ابتدایی به معنای هجوم و شیخون برای مسلمان کردن مردم تلقی نمی‌شود.

• اعزام گروه‌های اطلاعات و شناسایی

از آنجا که تشکیل دولت اسلامی مدینه، تهدید یکی از شاه‌رگ‌های اقتصادی مشرکان محسوب می‌شد، قطعاً واکنش آنان را به دنبال داشت. این امر و ضرورت هوشیاری اطلاعاتی ناشی از آن، پیامبر(ص) را وامی‌داشت افراد یا گروه‌هایی را جهت شناسایی و کسب اخبار تحرکات مشرکان به اطراف مدینه گسیل دارد تا یکباره در معرض هجوم مشرکان قرار نگیرد. عباس عموی پیامبر(ص) تا زمان فتح مکه، اخبار مشرکان را به پیامبر(ص) می‌رساند (واقعی، ۷۸/۱) یا قبایل هم‌پیمان پیامبر مانند خزاعه، تحرکات مشرکان را به ایشان گزارش می‌کردند. (همان، ۷۹/۱) شاید بتوان مدعی شد مورخان مسلمان در ثبت سرریه‌ها و غزوات پیامبر(ص) خطا و خلط نموده و هرگونه اقدام پیامبر(ص) را در مقابل مشرکان حتی به قصد جمع‌آوری اطلاعات، سرریه یا غزوه نامیده‌اند که از آن، معنای جنگ‌طلبی و خشونت استفاده می‌شود. حتی ماجرای صلح حدیبیه که پیامبر صراحتاً فرمود مسلمانان به قصد عمره به سوی مکه می‌روند، در تاریخ به عنوان «غزوه حدیبیه» نامیده شده است. (صالحی شامی، ۱۴۱۴: ۳۳/۵) اما با بررسی منصفانه گزارش‌های تاریخی، روشن می‌شود بسیاری از این وقایع، نه به معنای هجوم و جنگ ابتدایی برای مسلمان کردن مشرکان، که برای

کسب اطلاعات از تحرکات آنان بوده است. از جمله فرمان پیامبر به سعد ابن ابی وقاص و بیست و یک پیاده برای تعقیب کاروان قریش در منطقه خرار در نهمین ماه هجرت است. (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۵/۲؛ یعقوبی، [بی تا] ۶۹/۲؛ قاضی ابرقوه، ۱۳۷۷: ۵۲۸/۲) پیامبر(ص) به آنان دستور دادند در اختفا و تاریکی شب حرکت کنند. بنابراین پیامبر(ص) از این عملیات قصد تحرک آشکار نداشته و بیشتر مترصد شناسایی و استطلاع بوده است. به علاوه، پیامبر(ص) آنان را ملزم کرد از منطقه خرار جلوتر نروند درحالی که مسلمانان می توانستند به کاروان دست یابند. روشن است که اگر هدف پیامبر(ص) مصادره کاروان بود، باید دستور توقیف آن را در هر صورت صادر می کرد، پس مقصود، صرفاً اطلاع از موقعیت تجاری و مسیرهای آمد و شد مشرکان بوده است.

دو واقعه دیگر به نام ابواء و بواط نیز درحالی به غزوه مشهور گشته است که پیامبر(ص) و مسلمانان از مدینه خارج شدند ولی هیچ گونه تهاجمی از سوی آنان گزارش نشد و حتی در ابواء با یکی از قبایل (بنی ضمیره) پیمان بستند. (نک و اقدی، ۶/۲؛ لیثی عصفری: ۱۹؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۷۳/۱) در یکی دیگر از این اقدامات، پیامبر(ص)، عبدالله بن جحش را به فرماندهی گروهی به منطقه نخله اعزام کرد و طی نامه ای محرمانه از او خواست بدون اجبار یارانش برای همراهی، در کمین کاروان قریش بماند (واقدی، ۱۳/۱). در این واقعه نیز اقدامات اطلاعاتی پیامبر(ص) به خوبی نمایان است به گونه ای که حتی فرمانده از مأموریت خود اطلاع نداشت و قبل از گشودن نامه، محتوای مأموریت برای او کاملاً مجهول بود. به علاوه، اگر هدف پیامبر(ص) حمله نظامی بود، باید از یک گروه منسجم نظامی استفاده می کرد نه اینکه از ابن جحش بخواهد یارانش را به همراهی مجبور نکند. نکته دیگر آنکه عبدالله برخلاف نظر پیامبر(ص) به کاروان حمله کرد و حتی یک نفر را نیز به قتل رساند و پیامبر(ص) بعد از اطلاع، وی را توبیخ نمود (ابن هشام، [بی تا]: ۶۰۲/۱). این اقدامات پیامبر(ص) که بعدها مورخان همه آنها را سریه و حتی غزوه نامیده اند، صرفاً اعزام گروه های شناسایی و اطلاعاتی با هدف جمع آوری اخبار بود و نباید آنها را غزوه و نبرد نظامی دانست و در نهایت از آن به عنوان مستند ضرورت اقدام نظامی سالانه استفاده نمود.

• قدرت نمایی و مانورهای سیاسی

پیامبر مانند هر رهبر سیاسی دیگر، برای تضعیف روحیه تهاجمی مشرکان از شیوه هایی برای بزرگ نمایی قدرت خود و کوچک نمایی دشمن و القای ترس و یأس به آنان استفاده می کرد. از جمله، گروه هایی را برای قدرت نمایی و تهدید راه های تجاری مکه اعزام می نمود تا مهم ترین وسیله امرار معاش مشرکان یعنی تجارت آنان را فلج کنند. مشرکان نیز به توان نظامی و قدرت مسلمانان واقف و به آن معترف بودند. (واقدی، ۱۶۲/۲)

واقدی، سریه حمزه بن عبدالمطلب را اولین سریه‌ای می‌داند که پیامبر(ص) سازماندهی کرد. اما اگر قصد پیامبر(ص) در این عملیات تعرض به کاروان مشرکان بود، نباید یک گروه سی نفره را به مصاف یک کاروان سیصد نفره بفرستد آن‌هم در شرایطی که مسلمانان در آغازین ماه‌های پس از هجرت، فاقد توان نظامی منسجم بودند. به علاوه، در این واقعه، با تلاش مجدی بن عمرو، دو گروه با هم مصالحه کردند و بدون هیچ درگیری بازگشتند. اگر هدف پیامبر(ص) تعرض به کاروان مشرکان بود، نباید از صلح خوشحال شود اما پیامبر(ص) به زیبایی کار مجدی بن عمرو را توصیف و به این وسیله آن را تأیید کرد (همان، ۱۰/۱).

پیش از واقعه بدر در سال دوم هجرت، مشرکان از خروج پیامبر(ص) از مدینه مطلع شدند و برای مقابله چاره‌اندیشی کردند. زمعه بن اسود به مشرکان گفت: اگر محمد این کاروان را بگیرد چنین نیست که فقط شما را ترسانده باشد بلکه باید منتظر اقدام جدی تری بود [واقدی، ۱۴۶/۱]. از این گفتار به خوبی می‌توان فهمید که پیامبر(ص) قبل از این واقعه، اقداماتی برای ترساندن مشرکان انجام داده بوده است. مشرکان نیز از جدی بودن این اقدامات مطلع بودند و می‌دانستند که شگردهایی جهت ارباب طرف مقابل است.

از جمله اقدامات مشابه دیگر آنکه پیامبر در هشتمین ماه هجرت، عبیده بن حارث را با شصت نفر به سوی کاروان ابوسفیان فرستاد. مشرکان فرار کردند و باوجود تمایل مسلمانان به تعقیب آنان، عبیده مانع تعقیب مشرکان شد (ابن سعد، ۵/۲). معلوم می‌شود قصد پیامبر(ص) فقط ترساندن کاروان قریش بود که آن هم حاصل شد. اگر این اقدام به منظور شیخون به مشرکان تفسیر شود، باید عبیده توسط پیامبر(ص) تویخ می‌شد درحالی که هیچ گزارشی دال بر تویخ او ارائه نشده است.

در سال ششم هجری، پیامبر(ص) پس از آنکه بنی‌لحیان تعدادی از اصحابش را در واقعه رجیع به قتل رساندند، به خونخواهی آنان حرکت کرد. بنی‌لحیان فرار کردند و پیامبر(ص) به آنها دست نیافت. پیامبر(ص) به سوی عسفان (منطق‌های نزدیک مکه) حرکت کرد و دلیل را ارباب اهل مکه عنوان نمود (مقریزی، ۲۵۸/۱؛ ابن کثیر، ۸۱/۴؛ ذهبی، ۲۴۵/۲؛ دیار بکری، [پی‌تا]: ۴/۲).

در جریان فتح مکه نیز پیامبر(ص) از اصحاب خواست آتش زیادی روشن کنند تا بدین وسیله، کثرت افراد را به رخ مشرکان بکشند و مقاومت‌شان را درهم شکنند. (مقریزی، ۳۵۸/۱). رصد این حوادث در طول حیات رسول خدا(ص) حاکی از آن است که ایشان برای جلوگیری از برخوردهای نظامی و ریختن خون افراد، با روش‌های مختلفی تلاش می‌کرد به صورت مسالمت‌آمیز اهداف خود را پیگیری نماید.

• دفاع از امت و سرزمین اسلام

رسول خدا(ص) در کنار توجه به مخاطراتی که متوجه حکومت نوپای اسلامی بود، تلاش زیادی برای حراست از حدود شهر مدینه داشت. چون مدینه بستر تحقق اهداف و آرمان‌های دولت جدید بود، تهدید این شهر می‌توانست تحقق دولت و امت واحده اسلامی را به چالش بکشد.

مشرکان نیز به اهمیت این موضوع پی برده بودند و برای آنکه تسلط پیامبر(ص) را از شاهرگ‌های اقتصادی و تجاری خود حذف کنند، اقتدار او را بر مدینه نشانه می‌گرفتند. برای تهدید مدینه، مشرکان یا مستقیماً دست به اقدام می‌زدند و یا اعراب بادیه را تحریک می‌کردند. پیامبر(ص) نیز برای حفظ اقتدار دولت خود، مسلمانان را تجهیز می‌کرد و قبل از غافلگیری مدینه، به بررسی تحرکات قبایل اطراف می‌پرداخت. نمونه‌های فراوانی می‌توان در این زمینه برشمرد، از جمله در بیست و پنجمین ماه هجرت، پیامبر از تصمیم دعثور بن حارث بن محارب و قبایل ثعلب و محارب برای حمله به مدینه اطلاع یافت و لذا کسانی را برای بررسی واقعه گسیل داشت تا در صورت لزوم، مدینه را از خطر حمله در امان نگهدارند (واقعی، ۱۹۴/۱؛ بلاذری، ۳۱۱/۱؛ مقدسی، [بی تا]: ۴/ ۱۹۸؛ ابن اثیر، ۷/۲؛ ابن حجر، ۱۴۱۵: ۳۲۴/۲).

در سی و پنجمین ماه هجرت بعد از واقعه احد، پیامبر(ص) مطلع شد که طلیحه و سلمه پسران خویلد، خویشان و یاران خود را به طمع کسب غنائم از مسلمانان (که به تازگی از قریش شکست خورده بودند) علیه آنان تحریک می‌کنند. (مقریزی، ۵۴۰/۱۴؛ ابن حجر، ۴۴۱/۳). از این حادثه همچنین روشن می‌شود اعراب بادیه نیز هرگاه مدینه را در موضع ضعف می‌دیدند، برای حمله آماده می‌شدند. پیامبر(ص) در چنین مواردی با احتیاط، تحرکات دشمن را رصد می‌کرد و گروه‌های نظامی را برای حفاظت از مدینه مأمور می‌نمود.

در چهل و هفتمین ماه هجرت، پیامبر(ص) از آمادگی مردم نجد برای حمله به مدینه مطلع شد و گروهی را برای دفاع به منطقه اعزام کرد. نجدیان از ترس به قله‌ها گریختند و از تیررس مسلمانان خارج شدند (طبری، ۱۹۶۶: ۵۵۸/۲؛ ذهبی، ۲۶۴/۲؛ ابن خلدون: ۴۴۰/۲).

در سال پنجم هجری، به پیامبر(ص) خبر رسید گروهی از قبایل خزاعه و بنی مدلج برای حمله به مدینه هم‌پیمان شده‌اند (لیثی، ۳۶؛ یعقوبی، ۴۱۲/۱؛ ابن عماد، ۱۴۰۶: ۷۱۲/۱۱) پیامبر(ص) شخصی را مخفیانه برای بررسی جزئیات قضیه فرستاد و پس از اطمینان از تصمیم قبیل خزاعه گروه‌هایی را برای دفاع از مدینه مأمور نمود.

امثال این وقایع در تاریخ دولت پیامبر(ص) فراوان و همه به نوعی اقدامی دفاعی بود که در مواردی به اشتباه سریه یا جهاد از نوع ابتدایی تلقی شده است.

• دفاع از حقوق مالی مسلمانان

با هجرت مسلمانان به یثرب، علاوه بر آنکه مهاجران به دلیل رهاکردن تمام دارایی خود در مکه به مشکلات معیشتی دچار شده بودند، وضعیت معیشتی ساکنان بومی یثرب هم که با تکیه بر کشاورزی محدود خود زندگی متوسطی داشتند، در تنگنا قرار گرفت. با این شرایط، اولویت پیامبر(ص) حفظ اموال مسلمانان و تأمین حقوق مالی آنها بود تا جایی که گاه برای دفاع از آنان، شخصاً غارتگران را دنبال می‌کرد. از جمله در سال ششم هجری شخصی به نام کرز بن جابر فهري، به رمه و گله‌های مدینه حمله کرد و پیامبر(ص) شخصاً برای تعقیب او با اصحابش از مدینه خارج شد (ابن سعد، ۵۸/۱؛ مقدسی، ۷۰۲/۲؛ ابن خلدون، ۴۲۸/۱).

در سال ششم هجری، زید بن حارثه در راه بازگشت از سفر تجاری شام، توسط قبیله فزاره غارت شد، تمام اموالی که بسیاری از مسلمانان در آن سهم داشتند به تاراج رفت و او و یارانش به سختی مضروب شدند. به محض ورود زید به مدینه و گزارش حادثه، پیامبر دستور داد گروهی برای تعقیب متجاوزان اعزام شود (بیهقی، ۱۹۰/۴؛ مقدسی، ۲۲۲/۴؛ ابن اثیر، ۲۴۴/۷؛ صالحی شامی، ۹۹/۶).

پیامبر(ص) نسبت به حفظ اموال مسلمین بی تفاوت نبود. چنان‌که وقتی شتران او در منطقه غابه توسط قبایل بدوی مورد غارت قرار گرفت و یا عینیه بن حصن و گروهی از غطفان، شترهای مسلمانان را غارت کردند، پیامبر(ص) گروهی را برای پس گرفتن این شتران اعزام نمود. در سریه‌ای، ابو عبیده جراح را به سوی بنی محارب فرستاد چون آنها نیز گله‌های مدینه را در هیفا غارت کرده بودند (واقعی، ۵۵۲/۲؛ بلاذری، ۳۱۱/۱؛ سیدالناص، ۱۴۱۴: ۳۵/۱). در سال ششم هجری، دحیه کلبی که از نزد قیصر بازمی‌گشت در منطقه حسمی مورد تهاجم قبیله جذام قرار گرفت و تمام اموالش غارت شد. پیامبر(ص) زید بن حارثه را برای پس گرفتن اموال مسلمانان مأمور کرد (ابن سعد، ۶۷/۲؛ ذهبی، ۳۵۴/۲؛ ابن اثیر، ۲۰۷/۲). ضمن آن‌که پیامبر(ص) نسبت به مال دیگران نیز بسیار محتاط و حساس بود و هیچ تجاوزی به آن را برنمی‌تافت (برای نمونه؛ نک: یعقوبی، ۴۲۳/۱؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۸۵/۱؛ ابن اثیر، ۹۲/۱؛ ابن کثیر، ۱۹۰/۴؛ ابن حجر، ۲۱۶/۱). متأسفانه اقدامات پیامبر(ص) برای حفظ اموال مسلمانان در مقابل گروه‌های مهاجم در حالی به‌عنوان جنگ‌ها و نبردهای پیامبر(ص) در تاریخ ثبت شده که نمی‌توان از آنها به اقدامات نظامی اولیه یا تهاجمی تعبیر نمود.

• دفاع از جان مسلمانان

در مواقع متعددی که هویت و جان مسلمانان در خطر قرار می‌گرفت، طبعاً پیامبر(ص) برای دفاع و

خونخواهی از اصحابش اقدام می‌کرد. در سی و ششمین ماه هجرت، شخصی به نام ابوبراء بعد از شنیدن دعوت پیامبر، از ایشان خواست تا کسانی را برای دعوت قومش به نجد بفرستد و با تضمین امنیت آنان، هفتاد نفر از انصار قاری قرآن را با خود به نجد برد. اما این افراد ناجوانمردانه در کنار چاه معونه شهید شدند. این واقعه برای پیامبر(ص) بسیار دردناک بود و لذا پانزده شب قاتل آنها را نفرین می‌کرد (مقریزی، ۲۸۵/۱۳؛ ابن کثیر، ۷۱/۴؛ مقدسی، ۲۱۱/۴).

در واقعه‌ای مشابه، هفت نفر از اصحاب پیامبر توسط قبیله عزل و قاره به تحریک بنی‌لحیان در منطقه رجیع، کشته و دو نفر نیز به اسارت به مشرکان مکه فروخته شدند (قاضی ابرقوه، ۲۸۷/۱). بعدها پیامبر(ص) در غزوه بنی‌لحیان به خونخواهی یاران شهیدش به سوی آنها حرکت کرد که البته به آنها دست نیافت (مقریزی، ۲۵۸/۱). این دست‌وقایع به خوبی نشان می‌دهد تا هنگامی که جان مسلمانان به خطر نمی‌افتاد، پیامبر(ص) علیه مشرکان اقدام نمی‌کرد و به جای استفاده از شمشیر، مبلغانی برای نشر اسلام اعزام می‌نمود.

نبرد موته نیز انگیزه مشابهی داشت. پیامبر(ص) حارث بن عمیر ازدی را با نامه‌ای نزد پادشاه بصری فرستاد. حارث در موته به دستور شرحبیل بن عمرو غسانی دستگیر و شکنجه شد و به قتل رسید (لیثی، ۴۱). پیامبر(ص) نیز گروهی را به فرماندهی زید بن حارثه و جعفر بن ابیطالب و عبدالله بن رواحه به خونخواهی وی اعزام کرد (ابن حبیب، [بی تا]: ۱۲۳؛ دینوری، ۱۳۶۷: ۱۶۳).

در واقع این نوع غزوات و سرایای پیامبر(ص) برای حفظ جان مسلمانانی بود که بی‌دفاع و ناجوانمردانه مورد یورش قرار گرفته بودند. با قاطعیت می‌توان گفت که در هیچ‌جا از سیره عملی او دیده نشد که بدون دلیل و صرفاً برای نشر اسلام به گروهی حمله و آنها را مجبور به قبول اسلام کند (واقدی، ۷۵۶/۲؛ یعقوبی، ۶۵/۲؛ لیثی، ۴۱؛ ابن اثیر، ۲۳۵/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۳۷/۳).

• تبلیغ و نشر اسلام

گاه تصور می‌شود اقدامات تبلیغی پیامبر به دوره حضور ایشان در مکه منحصر بوده و با هجرت به مدینه رویکرد تبلیغی پیامبر(ص)، رنگ تهاجم و خشونت گرفته است، اما بررسی دقیق متون تاریخی نشان می‌دهد که پیامبر(ص) در مدینه نیز جز برای دفاع از جان و مال و نوامیس مسلمانان از شمشیر استفاده نکرد و آموزه‌های او همیشه بر حکمت و موعظه حسنه استوار بود (نحل/۱۲۵)، چنان‌که همیلتون گیب می‌گوید: تبت محمد همیشه بر این بود که فقط به حکمت و موعظه حسنه نشر و تبلیغ کند (گیب، ۱۳۶۷: ۸۰). اشتباه بزرگی است اگر بپنداریم که رغبت و عنایت محمد(ص) در این سالیان متمادی فقط مصروف جنگ و سیاست بود. برعکس تمام مشغله ذهنی

او آموزش و پرورش و استقرار انضباط در جامعه بود و آنان باید مانند اندک خمیرمایه، تمام خمیر را مخمر سازند (همان، ۸۳).

توماس آرنولد می گوید: «[حتی] وقتی محمد خود را در رأس نیروهای مسلحی از پیروان خود دید [باز هم] از مبلغ صلح جو به متعصبی شمشیر به دست که به هر کس که بتواند دین خود را به زور تحمیل کند تغییر نکرد (آرنولد، [بی تا]: ۱۶۵). وی تأکید می کند اسلام از بدو ظهورش بر تبلیغ مبتنی بود و زندگی محمد (ص) نمایشگر این مطلب است. او در رأس صفوفی از مبلغان اسلام قرار داشت که در گشودن آیین خود به کشور دل ها موفق گردید (همان، ۱۴۰).

نمونه های فراوانی از مثنوی تبلیغی پیامبر لابه لای نقل های تاریخی ثبت گردیده است. چنان که وقتی یکی از سران مشرک به نام ابوبراء نزد او آمد و فرستادن مبلغانی را مطالبه کرد، پیامبر خواسته او را اجابت کرد. (واقعی، ج ۱/۳۴۷). به نظر می رسد قبل از این واقعه نیز پیامبر (ص) گروه های مختلفی را برای تبیین آیین اش اعزام کرده بود که ابوبراء نیز بر همین اساس درخواستش را مطرح نمود.

پیامبر (ص) خالد بن ولید را به سوی جذیمه فرستاد اما خالد با اینکه بنی جذیمه مسلمان بودند، به دلیل کینه ای جاهلی تعدادی از آنها را به قتل رساند. پیامبر (ص) از شنیدن خبر اقدام وی ناراحت شد و از کار او تبری جست (کلاعی، ج ۲/۳۱۷). واکنش پیامبر (ص) نسبت به اقدام خالد که برای تبیین اسلام (و نه تبلیغ آن، چون آنها قبلاً مسلمان شده بودند) نزد بنی جذیمه رفته بود، نشان می دهد که در نگاه پیامبر (ص)، هدف، وسیله را توجیه نمی کند و برای آموزش مردم نباید از هر روشی استفاده کرد.

پیامبر حتی برای عرضه دین خود به سران و پادشاهان نیز از روش مسالمت آمیز ارسال نامه استفاده کرد (ابن حجر، ج ۳/۴۷۶) و وقتی معاذ را برای تعلیم اسلام به سوی پادشاه حمیر فرستاد، از او خواست بر مردم آسان بگیرد. (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳/۲۱۵)

بعد از فتح مکه نیز در شرایطی که بسیاری از مردم جزیره العرب اسلام را پذیرفته بودند، وقتی در سال دهم هجرت، علی (ع) را به یمن اعزام کرد، به او گفت: اگر خداوند یک نفر را به دست تو هدایت کند، بهتر است از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می کند. (واقعی، ۱۰۷/۳)

جمع بندی و نتیجه

پیامبر (ص) در مدت حکومت خود، شالوده اولین حکومت اسلامی را پایه ریزی کرد و با تکیه بر آموزه های اسلام، خلق عظیم و رحمت و مودت، به ترویج اسلام و تربیت نفوس پرداخت. با وفات

پیامبر(ص)، خلفا برای تضمین مشروعیت قدرت خویش، بعضی مفاهیم مانند جهاد برای توسعه و ترویج دین را مطرح نموده و اقدام خود را در این زمینه، امتداد سیره رسول خدا دانستند. این ادبیات به تدریج وارد فقه شد. برخی فقها در حالی آیات قرآن و سیره پیامبر(ص) را مبنای فتوای خویش درباره جهاد ابتدایی قرار دادند که این برداشت از اقدامات نظامی پیامبر(ص) با واکاوی عمیق سیره ایشان تأیید نمی‌شود و می‌تواند مورد نقد جدی قرار گیرد. استاد به جنگ‌های هرساله پیامبر(ص)، بدون بررسی دقیق شرایط تاریخی و بی‌توجه به انگیزه‌ها و دلایل ایشان، نمی‌تواند مستند مشروعیت جهاد ابتدایی باشد، چرا که نبردهای پیامبر(ص) همواره واکنش به نوعی از حمله‌ها و تهدیدات دشمن بوده و حتی با تبیین و تقریر کسانی چون علامه طباطبایی و استاد مطهری نیز نمی‌توان آنها را نبرد ابتدایی دانست.

منابع

- آرمسترانگ، کارن(۱۳۸۳). **زندگی نامه محمد**. ترجمه کیانوش حشمتی. تهران: حکمت.
- ابراهیم حسن، حسن(۱۹۶۴). **تاریخ الاسلام السياسي والدینی والثقافی والاجتماعی**. قاهره: مکتبه النهضة.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم(۱۴۰۷ه ق/۱۹۸۷م). **الکامل فی التاریخ**. تحقیق ابی‌الفداء عبدالله القاضی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز(۱۴۰۶). **المهذب**. قم: دفترانتشارات اسلامی.
- ابن حبیب، محمد(بی‌تا). **المحبر**. بیروت: دارآفاق الجدیده.
- ابن حجر، احمد بن علی(۱۴۱۵). **الاصابه فی تمییز الصحابه**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حزم، علی بن احمد(بی‌تا). **جوامع السیره و خمس رسائل اخری**. تحقیق احسان عباس. مصر: دارالمعارف.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد(۱۴۰۸/۱۹۸۸م). **دیوان المبتداء و الخبر**. تحقیق خلیل شحاده. بیروت: الطبعة الثانی.
- ابن سعد، محمد،(۱۴۱۰ه / ۱۹۹۰م). **الطبقات الکبری**. تحقیق محمدعبدالقادر عطا. تهران: دارالکتب.
- ابن عبدالبر، محمد(۱۴۱۲/۱۹۹۲م). **الاستیعاب**. تحقیق علی بن محمدالبحاوی. بیروت: دارالجلیل.
- ابن عماد، شهاب‌الدین، عبدالحی بن احمدالعکری(۱۴۰۶/۱۹۸۶م). **شذرات الذهب**. دمشق، دار ابن کثیر. الطبعة الاولی.
- ابن اعثم، احمد(۱۴۱۱). **الفتوح**. بیروت: دار الاضواء.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم(۱۴۱۰). **الامامه والسیاسه**. بیروت: دارالاضواء.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد(۱۹۶۸). **المغنی**. قاهره: مکتبه القاهره.

- ابن كثير، اسماعيل بن عمر (۱۴۰۷هـ). **البدایه والنهایه**، بیروت: دارالفکر.
- ابن هشام، عبدالملک (بی تا). **السیره النبویه**. تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الایاری. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن همام، محمد بن عبدالواحد (بی تا). **فتح القدير**. بی جا. دارالفکر.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵هـ). **المکاسب المحرمه والبیع والخیارات**. قم: کنگره جهانی شیخ اعظم.
- آرنولد، توماس (بی تا). **چگونگی گسترش اسلام**. ترجمه حبیب الله آشوری. [بی جا]. انتشارات سلمان.
- آقاباقری، محمدجواد (۱۳۹۳). **دفاع پیشدستانه (با بررسی فقهی و حقوقی)**. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱/۱۹۸۱م). **صحیح البخاری**. قاهره: دارالفکر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸هـ). **فتوح البلدان**، بیروت: مکتبه الهلال.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین (۱۴۰۵ق). **دلایل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش). **تسنیم**. قم: نشر اسراء.
- حلبی، نجم الدین، **الکافی فی الفقه** (۱۴۰۳هـ). تحقیق رضا استادی. [بی جا]. کتابخانه امام امیرالمؤمنین (ع).
- حلی (علامه). یوسف ابن مطهر (۱۳۸۱ش). **مختلف الشیعه فی احکام الشریعه**، قم: مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامی.
- _____ **تذکره الفقهاء** (۱۴۱۴هـ). قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث. الطبعة الاولى.
- خمینی، روح الله (۱۴۱۲هـ). **تحریر الوسيله**. قم: دارالعلم.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰هـ). **منهاج الصالحین**. قم: انتشارات مدینه العلم.
- دیاربکری، حسین (بی تا). **تاریخ الخمس فی احوال انفس النفیس**، بیروت: دارصادر.
- دینوری، احمد بن داود (۱۳۶۸ش). **اخبار الطوال**. تحقیق عبدالمنعم عامر. قم: منشورات الرضی.
- ذهبی، احمد بن عثمان (۱۴۰۹/۱۹۸۹م). **تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام**. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۷ش). **تاریخ صدر اسلام**. تهران: سمت.
- سیدالناس، ابوالفتح محمد (۱۴۱۴ق). **عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر**. تحقیق ابراهیم محمدرمضان. بیروت: دارالقلم.
- شافعی، محمد بن ادریس (۱۳۹۳/۱۹۷۳م). **الام**. بیروت: دارالمعرفه.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۴ش). **الملل والنحل**. قم: انتشارات الرضی.

- صالحی شامی، محمدبن یوسف (۱۴۱۴). **سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- صالحی، نعمت‌الله (۱۳۸۲ش). **جهاد در اسلام**. تهران، نشر نی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ه). **المیزان فی تفسیر القرآن**. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ش). **جوامع الجامع**. تهران: دانشگاه تهران.
- طبری، محمدبن جریر (۱۹۶۶). **تاریخ الامم والملوک**. تحقیق ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث، الطبعة الاولى.
- _____ (۱۴۱۲ه). **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفه. الطبعة الاولى.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷ش). **المبسوط فی فقه الامامیه**، تهران: المکتب المرتضویه لاحیاء الایثار الجعفریه.
- عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۰ه). **الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**. قم: کتابفروشی داوری.
- _____ (۱۴۱۳ه). **مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام**. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عاملی، محمدبن مکی (شهید اول) (۱۴۱۰ه). **اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیه**. بیروت: دارالتراث و دارالاسلامیه.
- فرج، محمد (۱۳۷۷ق / ۱۹۵۸م). **العبقریة العسکریة فی غزوات الرسول**. بی‌جا. دارالفکر العربی.
- قاضی ابرقوه، اسحاق بن محمد (۱۳۷۷ش). **سیرت رسول الله**. تحقیق اصغر مهدوی. تهران: خوارزمی.
- قرضاوی، یوسف (۲۰۰۹م). **فقه الجهاد**. القاهرة: مکتبه الوهبه.
- قدوری، احمد بن محمد (۱۹۹۷). **المختصر**. بی‌جا. دارالکتب العلمیه.
- کرکی (محقق)، علی بن حسین (۱۴۱۴ه). **جامع المقاصد فی شرح القواعد**. قم: مؤسسه آل‌البتیت.
- کلاعی اندلسی، سلیمان بن موسی (۱۳۸۹/۱۹۷۰م). **الاكتفاء فی مغازی رسول الله والثلاثه الخلفاء**. تحقیق مصطفی عبدالواحد. بیروت: مکتبه الهلال.
- گیب، همیلتون (۱۳۶۷ش). **اسلام بررسی تاریخی**. ترجمه منوچهر احمدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- للحدان، صالح (۱۴۰۸ه). **الجهاد فی الاسلام بین الدفاع و الطلب**. ریاض: بی‌نا.
- لیثی عصفری، ابوعمرو خلیفه بن خیاط (۱۴۱۵ه). **تاریخ خلیفه**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مجرد، محسن (۱۳۹۰ش). **راهبرد جنگ پیشدستانه از نظریه تا واقعیت**. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- مروارید، علی اصغر (۱۴۲۲ه). **سلسله المصادر الفقیهیه**. بیروت: دار التراث.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵ش). **مجموعه آثار**. قم: انتشارات صدرا، چاپ چهارم.

- مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا). **البدء والتاریخ**. [بی جا]. مکتبه الثقافه الدینیه.
- مقریزی، احمد بن علی (۱۴۲۰/۱۹۹۹م). **امتع الاسماع بمالنبی من الاحوال و الحفده و المتاع**. تحقیق محمد عبدالحمید النسیمی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۲۹ه). **حکومت دینی و حقوق انسان**. قم: انتشارات ارغون دانش. چاپ اول.
- نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱). **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- و اقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹). **المتغزی**. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- ورعی، جواد (۱۳۸۹ش). **مبانی فقهی جهاد**. قم: بوستان کتاب.
- وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ق). **منهاج الصالحین**. قم: مدرسه امام باقر (ع).
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). **تاریخ یعقوبی**. بیروت: دارصادر.

References

- 'āmilī, Muḥammad Ibn Makī (Shahīd Awwal), (1990), al-Lum'at al-Damishqīyah Fī Fiqh al-Imāmīyah, Biyrūt, Dār Al-Tarāth wa Dār al-Islāmīyah.
- 'āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'alī (Shahīd Thānī), (1990), al-Rawḍat al-Bahīyah fī Sharḥ al-Lum'at al-Damishqīyah, Qum, Kitabfurūshī Dāvārī.
- _____, (1992), Masālik al-Afhām ilā Tanqīhi Sharāyī' al-Islām, Qum, Mu'assisat al-Ma'ārif al-Islāmīyah.
- Anṣārī, Murtaḍā, (1994), al-Makāsib al-Muḥarramah wa al-Bay' wa al-Khīyārāt, Qum, Kungiriyi Jaḥānīyi Shiykh A'zam.
- Āqā Bāqirī, Muḥammad Jawād, (2014), Difā'i Pīshdastānih (Bā Barrasiyi Fiqhī wa Ḥuqūqī), Tihirān, Dānīshgāhi Imām Sādīq (').
- Ārmstrong, Kārin, (2004), Zindigī Nāmīhi Muḥammad, Tarjumīhi Kīyānūsh Hishmatī, Tihirān, Hikmat.
- Ārnuld, Tumās, Chigūnigīyi Gustarishi Islām, Tarjumīhi Ḥabībullah Ashūrī, [Bī Jā], Intishārātī Salmān, [Bī Tā]
- Balāzurī, Aḥmad Ibn Yahyā, (1988), Futūḥ al-Buldān, Biyrūt, Maktabat al-Hilāl.
- Biyhaqī, Abūbakr Aḥmad Ibn Husiyn, (1985), Dalāyil al-Nabuwah wa Ma'rifah Aḥwālī Sāhib al-Sharī'ah, Biyrūt, Dār Al-Kutub Al-'ilmīyah.
- Bukhārī, Abū 'abdullah Muḥammad Ibn Ismā'īl, (1981), Saḥīḥ al-Bukhārī, Qāhirah, Dār al-Fikr.
- Dhahabī, Aḥmad Ibn 'uthmān, (1989), Tārīkh al-Islām wa Wafiyāt al-Mashāhīr wa al-A'lām, Taḥqīqī 'umar 'abd al-Salām Tidmurī, Biyrūt, Dār al-Kutub al-'arabī.
- Dīnwarī, Aḥmad Ibn Dāwūd, (1989), Akhbār al-Ṭawāl, Taḥqīqī 'abd al-Mun'im 'āmir, Qum, Manshūrāt al-Raḍī.
- Bikrī, Husiyn, Tārīkh al-Khums fī Aḥwālī Anfus al-Nafis, Biyrūt, Dār Sādir, [Bī Tā].
- Faraj, Muḥammad, al-'abqarīyat al-'askarīyah Fī Ghazawāt al-Rasūl.
- Gīb, Hamīltun, (1988), Islām Barrasiyi Tārīkhī, Tarjumīhi Manūchīhr Aḥmadī, Tihirān, Intishārātī 'ilmī wa Farhangī.
- Ḥalabī, Najm al-Dīn, (1983), al-Kāfī fī al-Fiqh, Taḥqīqī Ridā Ustādī, [Bī Jā], Kitāb Khānīyi Imām Amīr al-Mu'mīnīn (').
- Ḥillī (Allāmīh), Yūsif Ibn Muṭaḥhar, (2002), Mukhtalif al-Shī'ah fī Aḥkām al-Sharī'ah, Qum, Markaz al-Abḥāth wa al-Darāsāt al-Islāmī.
- _____, (1993), Tadhkirat al-Foqahā', Qum, Mu'assisīhiyī Āl al-Bayt li Ahyā' al-Tarāth, al-Ṭaba'at al-Awlā.

- Ibn 'abd al-Bir, Muḥammad, (1992), al-Istī'āb, Taḥqīqi Alī Ibn Muḥammad Al-Bahāwī, Biyrūt, Dār al-Jalīl.
- Ibn A'tham, Aḥmad, (1991), al-Futūḥ, Biyrūt, Dār al-Aḍwā'.
- Ibn Athīr, Abū al-Ḥasan 'alī Ibn Abī al-Karam, (1987), al-Kāmil fī al-Tārīkh, Taḥqīqi Abī al-Fida' 'abdullāh al-Qāzī, Biyrūt, Dār al-Kutub al-'ilmīyah.
- Ibn Barrāj ṭarāblusī, 'abd al-'azīz, (1986), al-Muhdhab, Qum, Daftari Intishārāti Islāmī.
- Ibn Habīb, Muḥammad, al-Muḥabbar, Biyrūt, Dār al-Āfāq al-Jadīdah, [Bī Tā]
- Ibn Ḥajar, Aḥmad Ibn Alī, (1994), al-Aṣābah fī Tamyīz Al-Ṣahābah, Biyrūt, Dār al-Kutub al-'ilmīyah.
- Ibn Hamām, Muḥammad Ibn 'abd al-Wāḥid, Faṭḥ al-Qadīr, Bī Jā, Dār al-Fikr, Bī Tā.
- Ibn ḥazam, Alī Ibn Aḥmad, Jawāmi' al-Sīrah wa khumsi Rasā'il Ukhṛā, Taḥqīqi Ihsān Abbās, Miṣr, Dār al-Ma'ārif, [Bī Tā]
- Ibn Hishām, 'abd al-Malik, al-Sīrat al-Nabawīyah, Taḥqīqi Muṣṭafā al-Saqā wa Ibrāhīm al-Abyārī, Biyrūt, Dār Iḥyā' al-Tarāth Al-'arabī, [Bī Tā]
- Ibn 'imād, Shahāb al-Dīn, 'abd al-Ḥay Ibn Aḥmad al-'akrī, (1986), Shadharāt al-Dhahab, Damishq, Dār Ibn Kathīr, al-ṭaba'at al-Awlā.
- Ibn Kathīr, Ismā'īl Ibn 'umar, (1987), al-Bidāyah wa al-Nihāyah, Biyrūt, Dār al-Fikr.
- Ibn Khaldūn, 'abd al-Raḥmān Ibn Muḥammad, (1988), Dīwān al-Mubtadā' wa al-Khabar, Taḥqīqi Khalīl Shahādi, Biyrūt, al-Ṭaba'at Al-Thānī.
- Ibn Qudāmī, 'abdullāh Ibn Aḥmad, (1968), al-Mughnī, Qāhīrih, Maktabat al-Qahiri.
- Ibn Qutaybih Dīnwarī, 'abullah Ibn Muslim, (1990), al-Imāmah wa al-Sīyāsah, Biyrūt, Dār al-Aḍwā'.
- Ibn Sa'd, Muḥammad, (1990), al-Ṭabaqāt al-Kubrā, Taḥqīqi Muḥammad 'abd al-Qādir 'atā, Tihṛān, Dār al-Kutub.
- Ibrāhīm Ḥasan, Ḥasan, (1964), Tārīkh al-Islām al-Sīyāsī wa al-Dīnī wa al-Thaqāfī wa al-Ijtīmā'ī, Qāhīrih, Maktabat al-Nihḍah.
- Jawādī Āmulī, 'abdullah, (2010), Tasnīm, Qum, Nashri Asrā'.
- Kalā'ī Undulusī, Suliyman Ibn Mūsā, (1970), al-Iktifa' fī Maghāzī Rasūlullah wa al-Thalāth al-Khulafā', Taḥqīqi Muṣṭafā 'abd al-Vāḥid, Biyrūt, Maktabat al-Hilāl.
- Khumaynī, Rūḥullah, (1991), Tahrīr al-Wasīlah, Qum, Dār al-'ilm.
- Khūyī, Abū al-Qāsim, (1990), Minhāj al-Sālihīn, Qum, Intishārāti Madīnat al-'ilm.
- Kurkī (Muḥāqiq), Alī Ibn Ḥusayn, (1993), Jāmi' al-Maqā'isid fī Sharḥ al-Qawā'id, Qum, Mu'assisihiyī Āl al-Bayt.
- Lillḥaydān, Ṣālih, (1988), al-Jahād fī al-Islām Bayn al-Difā' wa al-Ṭalab, Rīyād, Bī Nā.
- Liythī 'aṣfarī, Abū 'amru Khalīfah Ibn Khayyāt, (1994), Tārīkhi Khalīfih, Biyrūt, Dār al-Kutub al-'ilmīyah.
- Mujarrad, Muḥsin, (2011), Rāḥburdi Jangi Ptshdastānīh Az Nazārīyih Tā Wāqī'iyat, Tihṛān, Dānishgāhi Imām Ṣādiq (').
- Muntazirī, Ḥusayn 'alī, (2008), Ḥukūmati Dīnī wa Ḥuqūqi Insān, Qum, Intishārāti Arghūni Dānish, Chāpi Awwal.
- Muqaddasī, Muṭahhar Ibn Ṭāhir, al-Bad' wa al-Tārīkh, [Bī Jā], Maktabat al-Thaqāfat al-Dīnīyah, [Bī Tā]
- Muqrīzī, Aḥmad Ibn 'alī, (1999), Amtā' ilā Samā' Bimā Lelnabī min al-Aḥwāl wa al-Ḥafḍah wa al-Matā', Taḥqīqi Muḥammad 'abd al-Ḥamīd al-Nasīmī, Biyrūt, Dār al-Kutub al-'ilmīyah.
- Murwārīd, Alī Aṣghar, (2001), Silsilat al-Maṣādir al-Faqīh, Biyrūt, Dār al-Tarāth.
- Muṭahharī, Murtidā, (2006), Majmū'ihyi Āthār, Qum, Intishārāti Ṣadrā, Chāpi Chahārum.
- Najafī, Muḥammad Ḥasan, (1981), Jawāhir al-Kalām fī Sharḥi Sharāyi' al-Islām, Biyrūt, Dār al-Ihyā' al-Tarāth al-'arabī.
- Qādī Abarghūh, Ishāq Ibn Muḥammad, (1998), Sīrati Rasūlullah, Taḥqīqi Aṣghar Mahdawī, Tihṛān, Khārazmī.

- Qarḍāvī, Yūsif, (2009), *Fiqh al-Jahād*, al-Qāhiri, Maktabat al-Wahbah.
- Qudūrī, Aḥmad Ibn Muḥammad, (1997), *al-Mukhtaṣar*, Bī Jā, Dār al-Kutub al-‘ilmīyah.
- Ṣāliḥī Shāmī, Muḥammad Ibn Yūsif, (1994), *Subl al-Hudā wa Al-Rashād fi Sīrati Khayr al-‘ibād*, Biyrūt, Dār Al-Kutub Al-‘ilmīyah.
- Ṣāliḥī, Ni‘matullah, (2003), *Jahād Dar Islām*, Tihṛān, Nashri Niy.
- Sayyid al-Nās, Abū al-Faṭḥ Muḥammad, (1993), *‘uyūn al-Athar fi Funūn al-Maghāzī wa al-Shama‘il wa al-Sayr*, Taḥqīqi Ibrāhīm Muḥammad Ramaḍān, Biyrūt, Dār al-Qalam.
- Shāfi‘ī, Muḥammad Ibn Idrīs, (1973), *al-‘um*, Biyrūt, Dār al-Ma‘rifah.
- Shahrīstānī, Muḥammad Ibn ‘abd al-Karīm, (1985), *al-Milal wa al-Naḥl*, Qum, Intishārāti al-Raḍī.
- Ṭabari, Muḥammad Ibn Jarīr, (1966), *Tārīkh al-Umam wa al-Mulūk*, Taḥqīqi Abū al-Fazl Ibrāhīm, Biyrūt, Dār al-Tarāth, al-Ṭaba‘at al-Awlā.
- _____, (1991), *Jāmi‘ al-Bayān fi Tafsiṛ al-Qurān*, Biyrūt, Dār al-Ma‘rifah, Al-Ṭaba‘at al-Awlā.
- Ṭabarsī, Faḍl Ibn Ḥasan, (1998), *Jawāmi‘ al-Jāmi‘*, Tihṛān, Dānishgāhi Tihṛān.
- Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusīyn, (1996), *al-Mizān fi Tafsiṛ al-Qurān*, Qum, Intishārāti Jāmi‘iḥyi Mudarrisīn.
- Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan, (2008), *al-Mabsūṭ fi Fiqh al-Imāmīyah*, Tihṛān, Al-Maktab Al-Murtaḍawīyah le Iḥyā‘ al-Āthār al-Ja‘farīyah.
- Waḥīd Khurāsānī, Ḥusīyn, (2007), *Minḥāj al-Ṣāliḥīn*, Qum, Madrisiyi Imām Bāghir (‘).
- Wāqīdī, Muḥammad Ibn ‘umar, (1988), *al-Maghāzī*, Biyrūt, Mu‘assisat al-A‘lamī.
- Wara‘ī, Jawād, (2010), *Mabānīyi Fiqhīyi Jahād*, Qum, Būstāni Kitāb.
- Ya‘qūbī, Aḥmad Ibn Abī Ya‘qūb, Tārīkhi Ya‘qūbī, Biyrūt, Dār Ṣādir, [Bī Tā]
- Zargarīnizhād, Ghulām Ḥusīyn, (2008), *Tārīkhi Sadri Islām*, Tihṛān, Samt.

Historical Review of Primitive Jihad during the Prophet's Hour (pbuh)¹

**Fahimeh Farahmandpour²
Ali Asghar Shahsavan³**

Receive: 1/6/2018

Accept: 11/3/2019

Abstract

The Prophet's (pbuh) battles have been the subject of many researches. This research, by its own part, seeks to study Ghazawat and compare it with the first Jihad of the Prophet Muhammad, the jihad for the development and extension of Islam, to present a realistic picture of the Prophet's diplomacy against his enemies and their engagement with non-Muslims.

Some of the Historians and their followers, some of the jurists, introduced many of the Prophet's wars for the purpose of developing Islam, and therefore allowed preemptive military actions in their diplomacy. They consider the main jihad in Islam as the primary jihad and believe that the means of war can be used to force non-Muslims into Islam.

In this research, it has been attempted to analyze the factors and motivators of the Prophet (pbuh) from entering military actions and the role of jihad in the development of Islam, along with a historical review of the documentation of the jurists on elemental jihad. It seems that the historical evidences cited by the jurists in the form of primary jihad could be ruled out and the Prophet's approach to Jihad was merely a defensive approach, and he has introduced manners, such as peacefulness, justice, peaceful engagement with other nations, and promotion of the content of Islam as the ways of passing Islam.

Keywords: Ghazawat of the Prophet Muhammad (pbuh), Primary Jihad, Defensive Jihad, Propaganda of Islam.

1. DOI: 10.22051/hii.2019.3177.

2. Assistant Professor of Islamic College of Education and Thought, University of Tehran; farahp@ut.ac.ir

3. PhD Candidate in Islamic History and Islamic, University of Tehran; a.a.markadeh@gmail.com
Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493